

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیر الانبیا حفظه الله تعالی



موضوع:

احکام؛ حج، عمره و زیارت

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: پناهی

تاریخ: ۱۳۹۸/۸/۱۶

لطفاً مناسک و اعمال حج را از ابتدا تا انتها بیان فرمایید.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۸/۸/۲۷

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

أ. حج بر سه گونه است: تمتّع و آن حجّی است که پس از عمره انجام می‌شود، قران و آن حجّی است که پیش از عمره با تقدیم قربانی انجام می‌شود، افراد و آن حجّی است که پیش از عمره بدون تقدیم قربانی انجام می‌شود؛ چنانکه از اهل بیت روایت شده است: «الْحَجُّ عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: حَاجٌّ مُتَمَتِّعٌ وَحَاجٌّ مُفَرَّدٌ سَائِقٌ لِلْهُدْيِ وَحَاجٌّ مُفَرَّدٌ لِلْحَجِّ»^۱؛ «حج نزد ما بر سه گونه است: حج کننده به تمتّع و حج کننده به افراد که قربانی تقدیم کند و حج کننده به افراد برای حج».

ب. بهترین حج در نظر اهل بیت، تمتّع است؛ چنانکه به عنوان نمونه از آنان روایت شده است: «الْحَجُّ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: حَجٌّ مُفَرَّدٌ وَقِرَانٌ وَتَمَتُّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَبِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْفَضْلُ فِيهَا وَلَا نَأْمُرُ النَّاسَ إِلَّا بِهَا»^۲؛ «حجّ بر سه گونه است: حجّ مفرد و قران و تمتّع با عمره به سوی حج و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن امر کرده و فضیلت در آن است و ما مردم را جز به آن امر نمی‌کنیم» و این نظر ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر، حسن بصری، عطاء، طاووس، مجاهد، جابر بن زید، قاسم، سالم، عکرمه و یکی از دو نظر شافعی و یکی از دو روایت رسیده از احمد است؛ با توجه به روایت جابر بن عبد الله أنصاری که در آن آمده است:

۱. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۲۹۱؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۲۴

۲. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۲۹۱؛ الإستبصار للطوسی، ج ۲، ص ۱۵۳

«أَنَّهُ حَجٌّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ سَاقِ الْبُذْنِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهْلُوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ لَهُمْ: أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ بِطَوَافِ الْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصَرُوا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَلَالًا حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مَنَعَةً، فَقَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مَنَعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ فَقَالَ: افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ، فَلَوْلَا أَنِّي سَفَّتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ، وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، فَفَعَلُوا»^۱؛ «او به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که با خود شتری برای قربانی آورده بود حج کرد، در حالی که صحابه نیت حج افراد کرده بودند، پس به آنان فرمود: با طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه از احرام خود خارج شوید و تقصیر کنید، سپس بدون احرام بمانید تا روز ترویبه، آن گاه نیت حج کنید و چیزی که انجام داده اید را تمتع قرار دهید، گفتند: چگونه آن را تمتع قرار دهیم در حالی که از حج نام برده ایم؟ فرمود: کاری که شما را به آن امر کردم انجام دهید، پس اگر نه این بود که من قربانی آورده ام مانند کاری را انجام می دادم که شما را به آن امر کردم، ولی هیچ حرامی برای من حلال نخواهد شد تا آن گاه که قربانی به قربان گاهش برسد، پس صحابه این کار را انجام دادند».

ج . اعمال تمتع در قرآن و سنت به ترتیب زیر است:

۱ . احرام با نیت که سبب حرمت کارهای زیر می شود:

یکم؛ شکار جانوران خشکی یا هر گونه دخالت در آن اعم از گرفتن، نگاه داشتن و نشان دادن؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! در حالی که محرم هستید، شکار نکنید» و فرموده است: «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلْغِيَارَةِ^۳ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا»^۴؛ «شکار دریا و خوردنی های آن برایتان حلال شد تا بهره ای برای شما و برای کاروانیان باشد و شکار خشکی تا هنگامی که محرم هستید بر شما حرام شد».

دوم؛ آمیزش یا هر گونه عمل جنسی اعم از عقد کردن، بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن از روی شهوت؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ»^۵؛ «پس هر کس در آن ها حج را بر عهده گیرد، عمل جنسی (در آن) نیست».

سوم؛ فسوق به معنای گناه بزرگ؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «وَلَا فُسُوقَ»^۶؛ «و (در حج) فسوقی نیست» و مصادیق آن در کتاب خداوند، مسخره کردن، عیب جویی کردن،

۱ . صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۸

۲ . المائدة / ۹۵

۳ . المائدة / ۹۶

۴ . البقرة / ۱۹۷

۵ . البقرة / ۱۹۷

لقب زشت دادن و زیان رساندن به کاتب یا شاهد در معامله است^۱ و در سنت به دروغ، دشنام و فخرفروشی تفسیر شده است.^۲

چهارم؛ جدال به معنای نزاع و بگومگو؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: **﴿وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾**^۳؛ «و جدالی در حج نیست».

پنجم؛ تجمل که شامل سه کار می‌شود:

یک؛ پوشیدن لباس دوخته شده از قبیل پیراهن، کت و شلوار و چیزی که روی سر یا روی پا تا کعبین را می‌پوشاند، مگر در حال ضرورت؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: **«لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ: الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرْنُسَ، وَلَا ثَوْبًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ، وَلَا وَرْسٌ، وَلَا الْحُقَيْنِ، إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْهُمَا فَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ»**^۴؛ «محرم این‌ها را نمی‌پوشد: پیراهن، عمامه، شلوار، کلاه، لباس (رنگی) که به آن زعفران یا اسپرک زده باشند و کفش ساق‌بلند مگر برای کسی که کفش بدون ساق نمی‌یابد، پس اگر آن را نمی‌یابد باید کفش ساق‌بلند را از پایین کعبین ببرد».

دو؛ هر گونه استفاده از عطر یا چیزهای خوشبو؛ چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: **«لَا يَمَسُّ الْمُحْرِمُ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ»**^۵؛ «محرم چیزی از عطر را لمس نمی‌کند» و احتیاط آن است که از روغن زدن نیز بپرهیزد، اگرچه خوشبو نباشد؛ چراکه تجمل است.

سه؛ کوتاه کردن مو و ناخن، مگر برای معذور و در ازای فدیة؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ﴾**^۶؛ «و سرهای خود را نتراشید تا آن گاه که قربانی به جایش برسد، پس هر کس از شما بیمار بود یا ناراحتی در سرش داشت، باید فدیة‌ای از روزه یا صدقه یا قربانی بپردازد».

علاوه بر این‌ها، احتیاط آن است که محرم در حال سیر از سایبان استفاده نکند؛ چراکه روایت مشهور از اهل بیت، عدم جواز آن است، هر چند رفتن به زیر سایبان در حال نزول اشکالی ندارد. همچنین، برای کسی که در مکه است هر چند محرم نباشد جایز نیست که جانوران آن را بیازارد یا گیاهان آن را بکند یا بشکند یا مال گم‌شده در آن را جز برای اعلان بردارد؛ چراکه آن حرم امن الهی است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي**

۱. بنگرید به: سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۱ و سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲.

۲. بنگرید به: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۸؛ قرب الإسناد للحمیری، ص ۲۳۴؛ الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۳۳۸؛ معانی الأخبار لابن بابویه، ص ۲۹۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۲۹۷.

۳. البقرة/ ۱۹۷

۴. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲

۵. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۳۵۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۲۹۷

۶. البقرة/ ۱۹۶

وَلَا تَجْلُ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ لَا يَخْتَلِي خَلَاَهَا، وَلَا يُفْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إِلَّا لِمُعَرَّفٍ، وَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا الْإِذْخِرَ لِمَاغِتِنَا وَقُبُورِنَا، فَقَالَ: إِلَّا الْإِذْخِرَ^۱؛ «هرآینه خداوند مکّه را حرام کرده است، پس آن برای احدی پیش از من حلال نبود و برای احدی پس از من حلال نخواهد بود و تنها یک ساعت از روز (در فتح مکّه) برای من حلال شد، علف آن کنده نمی‌شود و درخت آن شکسته نمی‌شود و شکار آن رانده نمی‌شود و مال گم‌شده در آن جز برای اعلان برداشته نمی‌شود. در این هنگام عباس گفت: ای رسول خدا! مگر گیاه اذخر برای ریخته‌گرانمان و قبرهایمان، پس فرمود: مگر گیاه اذخر» و بهتر است که احرام در میقات و به همراه تلبیه باشد؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^۲؛ «مناسک خود را از من بگیرید» و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُخْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا تُجَاوِزَهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ»^۳؛ «از کمال حج و عمره این است که از میقات‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعیین فرموده است محرم شوی و از آن‌ها نگذری مگر در حالی که محرم هستی».

۲. طواف کعبه؛ چراکه خداوند فرموده است: «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۴؛ «و باید خانه‌ی کهن را طواف کنند» و واجب است که در حال طهارت از خبث باشد؛ چراکه خداوند فرموده است: «وَوَطَّئُوا بَيْتِي»^۵؛ «و خانه‌ام را پاکیزه کن» و بهتر است که در حال طهارت از حدث باشد، بل احتیاط واجب آن است که بدون طهارت از حدث طواف نکند؛ چراکه هر چند نماز نیست، متّصل به نماز است؛ چنانکه در روایتی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام آمده است: «أَنَّهُ سِئْلُ أَيْتُسُكُ الْمَنَاسِكِ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِلَّا الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ فَإِنَّ فِيهِ صَلَاةً»^۶؛ «از او پرسیده شد که آیا کسی مناسک را بدون وضو انجام می‌دهد؟ فرمود: آری، مگر طواف کعبه؛ چراکه در آن نماز است»؛ بلکه در برخی روایات به منزله‌ی نماز دانسته شده است؛ مانند روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در آن آمده است: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ الْمَنْطِقَ، فَمَنْ نَطَقَ فِيهِ فَلَا يَنْطِقُ إِلَّا بِخَيْرٍ»^۷؛ «طواف کعبه نماز است، جز اینکه خداوند سخن گفتن را در آن حلال کرده است، پس هر کس در آن سخن می‌گوید جز به خیر سخن نگوید». همچنین، سنّت است که طواف را از حجر الأسود آغاز کند؛ چراکه روایت شده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَدَأَ بِالْحَجَرِ»^۸؛

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۱؛ الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۲، ص ۲۴۶
 ۲. مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۹؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۴۳۹؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۷۰
 ۳. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ علل الشرائع لابن بابویه، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۵۴
 ۴. الحج / ۲۹
 ۵. الحج / ۲۶
 ۶. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۴۲۰؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۱۱۶
 ۷. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۴؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۵، ص ۸۵
 ۸. مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۴۰

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حجر الأسود آغاز کرد» و سنت است که در صورت امکان، حجر الأسود را مسح کند و ببوسد؛ چنانکه در روایتی از علی علیه السلام آمده است: «أَوَّلُ مَنْاسِكَ الْحَجِّ أَوَّلُ مَا يَدْخُلُ مَكَّةَ يَأْتِي الْكَعْبَةَ يَتَمَسَّحُ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَيَكْبُرُ وَيَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى وَيَطُوفُ، فَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَذَلِكَ شَوْطٌ، فَلْيُطِفْ كَذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَتَمَسَّحَ بِالْحَجَرِ فِي كُلِّهِمْ فَعَلَّ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا مَسَحَ ذَلِكَ فِي أُولَئِهِمْ وَفِي آخَرِهِمْ»؛ «نخستین مناسک حج این است که پس از ورود به مکه به نزد کعبه می آید و حجر الأسود را مسح می کند و تکبیر می گوید و خداوند متعال را به یاد می آورد و طواف می کند، پس چون به حجر الأسود رسید یک دور طواف کرده است، پس به همین ترتیب هفت دور طواف می کند، پس اگر توانست که در هر دور حجر الأسود را مسح کند، این کار را می کند و اگر امکان آن را پیدا نکرد، در دور اول و در دور آخر آن را مسح می کند».

۳. نماز طواف نزد مقام ابراهیم علیه السلام؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾؛ «و از مقام ابراهیم نمازگاهی بگیرید» و در ادامه ی روایت پیشین از علی علیه السلام آمده است: «فَإِذَا قَضَى طَوَافَهُ فَلْيَأْتِ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِمَا وَسَلَّمَ، فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ، ثُمَّ لِيُسَلِّمْ، ثُمَّ لِيَتَمَسَّحَ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ حِينَ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ»؛ «پس چون از طواف فارغ شد، به مقام ابراهیم صلی الله علیه و آله و سلم و علی آلهم و سلم می آید و دو رکعت نماز با چهار سجده به جای می آورد، سپس سلام می دهد، سپس باید بعد از سلام حجر الأسود را مسح کند هنگامی که می خواهد به سوی صفا و مروه برود».

۴. سعی میان صفا و مروه؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾؛ «هرآینه صفا و مروه از شعائر خداوند است، پس هر کس حج خانه ی خداوند یا عمره به جای می آورد گناهی بر او نیست که میان آن دو بگردد و هر کس خیری را اختیار کند، بی گمان خداوند شکرگزاری داناست» و از عروه بن زبیر روایت شده است که گفت: «قُلْتُ لِعَائِشَةَ: إِنِّي لَأُظَنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ مَا ضَرَّهُ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَتْ: مَا أَنْتُمْ بِاللَّهِ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمَرَتُهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا وَهَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَاكَ؟ إِنَّمَا كَانَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا يَهْلُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِصَنَمَيْنِ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ، يُقَالُ لَهُمَا: إِسَافٌ وَنَائِلَةُ، ثُمَّ يَجِئُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَخْلِفُونَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَرِهُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَهُمَا لِلَّذِي كَانُوا يَصْنَعُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ إِلَى آخِرِهَا،

۱. مسند زید بن علی، ص ۲۲۵

۲. البقرة / ۱۲۵

۳. مسند زید بن علی، ص ۲۲۶

۴. البقرة / ۱۵۸

قَالَ: فَطَافُوا^۱؛ «به عایشه گفتم: من گمان می‌کنم که اگر کسی سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد زیانی به او نمی‌رسد، گفت: چرا؟! گفتم: برای اینکه خداوند متعال می‌فرماید: هرآینه صفا و مروه از شعائر خداوند است تا آخر آیه، گفت: خداوند حج یا عمره‌ی کسی که سعی میان صفا و مروه نکند را نمی‌پذیرد و اگر چنان بود که تو می‌گویی می‌فرمود: گناهی بر او نیست که میان آن دو نگرده. می‌دانی این سخن خداوند برای چه بود؟ برای آن بود که انصار در زمان جاهلیت نزد دو بت در ساحل دریا به نام إساف و نائله ندای حج سر می‌دادند، سپس می‌آمدند و میان صفا و مروه سعی می‌کردند، سپس موی خود را می‌تراشیدند، پس چون اسلام آمد کراهت داشتند که میان آن دو سعی کنند به خاطر کاری که در زمان جاهلیت می‌کردند، پس خداوند عزّ و جلّ نازل فرمود: هرآینه صفا و مروه از شعائر خداوند است تا آخر آیه، پس میان آن دو سعی کردند» و این تفسیر صحیحی است؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: **«اسْعَوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ»**^۲؛ «سعی کنید؛ چراکه خداوند سعی را بر شما واجب کرده است».

۵. تقصیر به معنای کوتاه کردن مقداری از موی ناخن که سبب حلال شدن هر چیزی می‌شود که با إحرام حرام شده است؛ چنانکه در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: **«إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَأَنْتَ مُتَمَتِّعٌ، فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَلِخَيْتِكَ، وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ، وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ، وَأَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ، وَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُجِلُّ مِنْهُ الْمُحْرَمُ وَأَحْرَمْتَ مِنْهُ، فَطُفَّ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعًا مَا شِئْتَ»**^۳؛ «هرگاه در تمتّع از سعی خود (میان صفا و مروه) فارغ شدی، از اطراف مو و ریش خود کم کن و از سبیلت بگیر و ناخن‌هایت را کوتاه کن و از آن‌ها چیزی برای حجّ خود باقی گذار. پس هرگاه این کار را انجام دادی، از هر چیزی که محرم از آن حلال می‌شود و نسبت به آن إحرام بسته بودی، حلال می‌شوی و می‌توانی هر چه خواستی طواف مستحبّی انجام دهی» و ظاهر این است که حلق به معنای تراشیدن موی سر هم اشکالی ندارد؛ چراکه خداوند فرموده است: **«مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ»**^۴؛ «در حالی که سرهای خود را می‌تراشید و تقصیر می‌کنید»، ولی تقصیر در عمره‌ی تمتّع بهتر است تا حلق برای حج گذاشته شود.

۶. إحرام برای حج که سبب حرمت کارهای مذکور در فقره‌ی ۱ می‌شود و بهتر است که در روز ترویبه یعنی هشتم ذی الحجه و از مسجد الحرام باشد؛ چنانکه در روایت جابر بن عبد الله أنصاری گذشت و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: **«إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّروِيَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاغْتَسِلْ، وَابْسُ ثَوْبَيْكَ، وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ خَافِيًا وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ فِي الْحَجَرِ، ثُمَّ اقْعُدْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، فَصَلِّ الْمَكْتُوبَةَ، ثُمَّ قُلْ فِي دُبْرِ صَلَاتِكَ**

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۰۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۸

۲. مسند أحمد، ج ۶، ص ۴۲۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۷۰؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۵، ص ۹۸

۳. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۴۳۹؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۲، ص ۳۷۵؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۱۵۷

۴. الفتح / ۲۷



كَمَا قُلْتَ حِينَ أُحْرِمْتَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَأُحْرِمَ بِالْحَجِّ، ثُمَّ امْضِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرُّوحَاءِ دُونَ الرَّدَمِ قَلْبٌ، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الرَّدَمِ وَأَشْرَفْتَ عَلَى الْأَبْطَحِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ حَتَّى تَأْتِيَ مَيِّى^۱؛ «ان شاء الله هرگاه روز ترویبه رسید، غسل کن و لباس إحرامت را بپوش و با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار به مسجد الحرام داخل شو، سپس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر بگزار، سپس بنشین تا ظهر فرا رسد. آن گاه نماز ظهر را بگزار و سپس در پی نمازت همان چیزی که در هنگام إحرام از میقات گفتی را بگو و برای حج إحرام ببند، سپس با حالت سکینه و وقار راه بیفت، تا آن گاه که به روحاء در نزدیکی ردم (موضعی در مکه) برسی، پس لبیک بگو، پس چون به ردم رسیدی و به أبطح مشرف شدی، صدای خود را به تلبیه بالا ببر تا اینکه به منا برسی».

۷. وقوف در عرفات در روز عرفه تا قبل از طلوع فجر و اهمیت آن تا به حدی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است: «الْحَجُّ عَرَفَةُ»^۲؛ «حج عرفه است» و رسیده است: «مَنْ لَمْ يُدْرِكْ عَرَفَةَ فَيَقِفْ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ»^۳؛ «هر کس به عرفه نرسد و در آن وقوف نکند پیش از اینکه فجر بدمد، حج را از دست داده است» و بهترین کار در آن دعا است و سنت این است که هر کس در روز عرفه در آن وقوف کرده است، پس از غروب آفتاب به سوی مزدلفه روانه شود، به نحوی که نماز مغرب و عشاء را با هم در جمع بگزارد؛ چنانکه روایت شده است: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمُزْدَلِفَةِ جَمِيعًا»^۴؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم گزارد» و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «لَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَأْتِيَ جَمْعًا فَتُصَلِّيَ بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ»^۵؛ «نماز مغرب را نگرار تا اینکه به جمع بیایی، پس نماز مغرب و عشاء را در آن با یک اذان و دو اقامه بگزاری».

۸. یاد کردن خداوند نزد مشعر الحرام پس از آمدن از عرفات؛ چنانکه خداوند فرموده است: «فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ^۶ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ»^۷؛ «پس چون از عرفات کوچ کردید، خداوند را نزد مشعر الحرام یاد کنید و او را یاد کنید که شما را هدایت کرد هر چند پیش‌تر از گمراهان بودید» و سنت این است که تا نزدیک به طلوع آفتاب در آن وقوف کند و نماز صبح را در آن بگزارد و سپس به سوی جمره‌ی عقبه روانه شود؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ،

۱. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۴۵۴

۲. مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۰۹؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۵۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۱۶

۳. مسند الشافعی، ج ۱۲۴؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۵۷؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۵، ص ۱۷۴

۴. مسند أحمد، ج ۲، ص ۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۵؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۳۲

۵. الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۴۶۸؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۱۸۸

۶. البقرة / ۱۹۸

فَصَلَّى الْفَجْرَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمُشْعَرَ الْحَرَامَ فَرَفِيَ عَلَيْهِ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جَدًّا ثُمَّ دَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^۱؛ «به مزدلفه آمد، پس میان نماز مغرب و عشاء با یک اذان و دو اقامه جمع کرد و میان آن دو نافله ای نگزارد، سپس دراز کشید تا اینکه فجر دمید، پس نماز فجر را هنگامی که صبح برایش آشکار شد به جای آورد، سپس بر شتر خود سوار شد، تا اینکه به مشعر الحرام آمد، پس بر آن بالا رفت و روی به قبله نمود و خداوند را حمد و تکبیر و تهلیل گفت و پیوسته ایستاده بود تا اینکه هوا بسیار روشن شد، سپس پیش از آنکه آفتاب طلوع کند به راه افتاد» و واجب است که در حال کوچ به سوی جمره ی عقبه، خداوند را یاد کند و برای گناهان خود آمرزش طلبد؛ چنانکه فرموده است: **«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲؛ «سپس از جایی که مردم کوچ می کنند کوچ کنید و از خداوند آمرزش طلبید؛ چراکه خداوند آمرزنده ای مهربان است».**

۹. رمی جمره ی عقبه با هفت سنگریزه در روز عید؛ چنانکه روایت شده است: **«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ»^۳؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تلبیه ادامه داد تا اینکه جمره ی عقبه را رمی فرمود، پس آن را با هفت سنگریزه رمی فرمود و با هر سنگریزه تکبیر گفت» و از علی علیه السلام رسیده است: **«أَيَّامُ الرَّمْيِ يَوْمُ النَّحْرِ، وَهُوَ يَوْمُ الْعَاشِرِ يَزِمِي فِيهِ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، وَلَا يَزِمِي يَوْمَئِذٍ مِنَ الْجِمَارِ غَيْرَهَا»^۴؛ «از روزهای رمی، روز نحر است و آن روز دهم است که در آن پس از طلوع آفتاب، جمره ی عقبه را با هفت سنگریزه رمی می کند و با هر سنگریزه تکبیر می گوید و در آن روز جمره ی دیگری را رمی نمی کند».****

۱۰. قربانی کردن در ایام نحر که روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ذی الحجه است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»^۵؛ «پس هر کس با عمره به حج متمتع می شود، هر چه از قربانی می تواند ذبح کند» و روایت شده است: **«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَمَى الْجَمْرَةِ النَّبِيِّ عِنْدَ الشَّجَرَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ ... ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ فَتَحَرَ»^۶؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمره ی عقبه را با هفت سنگریزه رمی کرد و با هر سنگریزه تکبیر گفت ... سپس به قربان گاه رفت و قربانی کرد» و قربان گاه منا است؛ چنانکه روایت شده است: **«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمُنْحَرَ بِمِنَى،******

۱. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۶؛ سنن أبی داود، ج ۱، ص ۴۲۷

۲. البقرة / ۱۹۹

۳. مصنف ابن أبی شیبة، ج ۴، ص ۳۴۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ سنن النسائي، ج ۵، ص ۲۷۵

۴. مسند زید بن علی، ص ۲۲۸

۵. البقرة / ۱۹۶

۶. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۶؛ سنن النسائي، ج ۵، ص ۲۷۵

فَقَالَ: هَذَا الْمَنْحَرُ وَمِئَى كُلِّهَا مَنْحَرٌ»^۱؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قربان گاه در منا آمد، پس فرمود: این قربان گاه است و مناهمه اش قربان گاه است».

۱۱. حلق یا تقصیر؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ»^۲؛ «و سرهای خود را نتراشید تا آن گاه که قربانی به جایش برسد» و فرموده است: **«مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ»^۳؛ «در حالی که سرهاتان را می تراشید و تقصیر می کنید» و آن سبب حلال شدن هر چیزی می شود که با إحرام حرام شده است مگر زنان؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: **«إِذَا رَمَى الْجُمُرَةَ وَذَبَحَ وَحَلَقَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ»^۴؛ «هرگاه رمی جمره، ذبح و حلق را انجام داد، همه چیز برایش حلال می شود مگر زنان» و ابن نظر أبو حنیفه، شافعی، أحمد و یکی از دو روایت رسیده از اهل بیت است؛ چنانکه از سعید بن یسار روایت شده است: **«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ يَطْلُبُهُ بِالْحِجَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْحِجَاءُ وَالثِّيَابُ وَالطَّيِّبُ وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ، رَدَّدَهَا عَلَيَّ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً قَالَ: وَسَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا فَقَالَ: نَعَمْ الْحِجَاءُ وَالثِّيَابُ وَالطَّيِّبُ وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ»^۵؛ «از امام جعفر صادق علیه السلام درباره کسی پرسیدم که حج تمتع می گزارد، آیا وقتی سرش را تراشید پیش از اینکه طواف زیارت را به جای آورد می تواند بر آن حنا بگذارد؟ فرمود: آری، حنا و لباس و عطر و هر چیزی جز زنان برایش حلال است، این را دو یا سه بار تکرار فرمود و از امام موسی بن جعفر علیهما السلام هم پرسیدم، پس فرمود: آری، حنا و لباس و عطر و هر چیزی جز زنان برایش حلال است».** با این حال، احتیاط آن است که از عطر هم بپرهیزد؛ چراکه از دیرباز درباره ی حلال شدن آن اختلاف بوده و اصل بقاء حرمت آن است؛ چنانکه به عنوان نمونه، روایت شده است: **«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ نَهَى عَنِ الطَّيِّبِ قَبْلَ زِيَارَةِ الْبَيْتِ وَبَعْدَ الْجُمُرَةِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: طَيِّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِيَدَيَّ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ، وَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ أَحَقُّ»^۶؛ «عمر بن خطاب از عطر قبل طواف کعبه و بعد رمی جمره نهی کرد، پس عایشه گفت: من با دو دست خودم به رسول خدا عطر زدم، هم برای إحرامش پیش از اینکه محرم شود و هم برای حلال شدنش پیش از اینکه طواف کعبه را انجام دهد و سنت رسول خدا سزاوارتر است» و روایت شده است: **«قَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِذَا رَمَى وَحَلَقَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ، أَنَا طَيِّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۷؛ «ابن عمر گفت: هرگاه رمی و حلق را انجام دهد، همه چیز برای او حلال می شود مگر زنان و عطر**********

۱. مسند أحمد، ج ۱، ص ۹۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۸۵؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۵، ص ۱۲۲

۲. البقرة / ۱۹۶

۳. الفتح / ۲۷

۴. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۴، ص ۳۲۰؛ مسند إسحاق بن راهويه، ج ۲، ص ۴۳۲؛ مسند أبي يعلى، ج ۷، ص ۴۴۱

۵. الکافي للکلینی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۲۴۵

۶. اختلاف الحديث للشافعي، ص ۴۸۰

۷. السنن الکبری للنسائي، ج ۲، ص ۴۶۰

و عایشه می گفت: همه چیز برای او جز زنان حلال می شود، من خودم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطر زدم» و روایت شده است: «قال ابن عباس: إِذَا رَمَيْتُمُ الْجَمْرَةَ، فَقَدْ حَلَّ لَكُمْ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ، فَقَالَ رَجُلٌ: وَالطَّيِّبُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا أَنَا فَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُضَمِّحُ رَأْسَهُ بِالْمِسْكِ، أَفَطِيبٌ ذَلِكَ أَمْ لَا؟»^۱؛ «ابن عباس گفت: هرگاه جمره را رمی کردید، هر چیزی جز زنان برایتان حلال می شود، پس مردی گفت: و عطر؟ ابن عباس گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که بر سرش مشک می مالید، آیا آن عطر است یا نه؟! و این اختلافی است که در روایات رسیده از اهل بیت هم وجود دارد؛ چنانکه به عنوان نمونه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ فَقَدْ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ»^۲؛ «بدان که هرگاه سرت را تراشیدی، همه چیز برایت حلال می شود مگر زنان و عطر».

۱۲. طواف کعبه؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدْوَرَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۳؛ «سپس باید آلودگی هاشان را بزدایند و نذرهایشان را ادا نمایند و خانه‌ی کهن را طواف کنند» و آن به نظر همه‌ی فقها موجب حلال شدن زنان و عطر می شود، ولی به نظر اهل بیت موجب حلال شدن زنان نمی شود و نظر اهل بیت موافق اصل و احتیاط است.

۱۳. نماز طواف نزد مقام ابراهیم علیه السلام؛ چنانکه خداوند فرموده است: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»^۴؛ «و از مقام ابراهیم نمازگاهی بگیرید» و توضیح آن گذشت.

۱۴. سعی میان صفا و مروه؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»^۵؛ «هرآینه صفا و مروه از شعائر خداوند است، پس هر کس حجّ خانه‌ی خداوند یا عمره به جای می آورد گناهی بر او نیست که میان آن دو بگردد و هر کس خیری را اختیار کند، بی گمان خداوند شکرگزاری داناست» و توضیح آن گذشت.

۱۵. طواف نساء که طواف دوم حجّ و طواف سوم تمتّع است؛ چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: «عَلَى الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ثَلَاثَةُ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، وَسَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَعَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ طَوَافٌ بِالْبَيْتِ، وَرَكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَسَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَقْصِرُ وَقَدْ أَحَلَّ، هَذَا لِلْعُمْرَةِ، وَعَلَيْهِ لِلْحَجِّ طَوَافَانِ، وَسَعْيٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَيُصَلِّي عِنْدَ كُلِّ طَوَافٍ بِالْبَيْتِ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۶؛ «بر عهده‌ی کسی که با

۱. مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۳۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۱؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۵، ص ۲۰۵

۲. تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۵، ص ۲۴۵

۳. الحج / ۲۹

۴. البقرة / ۱۲۵

۵. البقرة / ۱۵۸

۶. الكافي للكليني، ج ۴، ص ۲۹۵؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۵، ص ۳۵

عمره به حج متمتع می شود، سه طواف به گرد خانه ی خداوند و دو سعی میان صفا و مروه است، به این ترتیب که وقتی به مکه وارد می شود، باید یک طواف به گرد خانه ی خداوند انجام دهد و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام بگزارد و یک سعی میان صفا و مروه به جای آورد، سپس تقصیر می کند و از إحرام خارج می شود، این برای عمره و برای حج باید دو طواف و یک سعی میان صفا و مروه انجام دهد و بعد از هر طواف به گرد خانه ی خداوند دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام بگزارد» و این طوافی است که به نظر اهل بیت موجب حلال شدن زنان می شود^۱.

۱۶. نماز طواف؛ چنانکه توضیح آن گذشت.

۱۷. بیتوته در منا در شب های تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد و تنها به چوپان های مکه^۲ و به عباس بن عبد المطلب که آب رساندن به حاجیان را بر عهده داشت^۳ اذن داد که در مکه بمانند و از آن دانسته می شود که اگر کسی برای ضرورت یا عبادتی در مکه بماند، اشکالی ندارد؛ چنانکه از معاویه بن عمار روایت شده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَبْتَ لِيَالِي التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمَنَى، فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ، وَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَلَا يَنْتَصِفُ لَكَ اللَّيْلُ إِلَّا وَأَنْتَ بِمَنَى، إِلَّا أَنْ يَكُونَ شُغْلُكَ بِنُسُكِكَ أَوْ قَدْ خَرَجْتَ مِنْ مَكَّةَ، وَإِنْ خَرَجْتَ نِصْفَ اللَّيْلِ فَلَا يَصُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ بِغَيْرِهَا، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَارَ عِشَاءً فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَدُعَائِهِ وَفِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^۴؛ «امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شب های تشریق جز در منا بیتوته نکن، پس اگر در جای دیگری بیتوته کردی، بر عهده ی تو قربانی است و اگر اول شب بیرون رفتی، باید تا قبل از نیمه شب به منا برگردی، مگر اینکه گرفتار کاری از مناسک خود باشی یا از مکه خارج شده باشی و اگر نیمه شب بیرون رفتی اشکالی ندارد که در غیر منا صبح کنی. معاویه می گوید: از آن حضرت درباره ی مردی پرسیدم که شب به زیارت خانه ی خداوند رفته و پیوسته در طواف و دعا و سعی میان صفا و مروه بوده تا آن گاه که فجر دمیده است، فرمود: بر او چیزی نیست؛ چراکه در طاعت خداوند بوده است».

۱۸. رمی جمرات سه گانه در روزهای تشریق؛ چنانکه روایت شده است: «أَفَاصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ آخِرِ يَوْمٍ حِينَ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مِنَى فَمَكَثَ بِهَا لِيَالِي التَّشْرِيقِ يَزِمِي الْجُمُرَةَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، كُلَّ جُمُرَةٍ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، وَيَقِفُ عِنْدَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ فَيُطِيلُ الْقِيَامَ وَيَتَضَرَّعُ، وَيَزِمِي الثَّلَاثَةَ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا»^۵؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱. در این باره، بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۷۳.

۲. مسند أحمد، ج ۵، ص ۴۵۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۰؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۴۰؛ سنن الترمذي، ج ۲، ص ۲۱۵.
 ۳. مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۹؛ صحيح البخاري، ج ۲، ص ۱۶۷؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۸۶؛ علل الشرائع لابن بابويه، ج ۲، ص ۴۵۲.
 ۴. الكافي للكليني، ج ۴، ص ۵۱۴؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۵، ص ۲۵۸.
 ۵. مسند أحمد، ج ۶، ص ۹۰؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۴۰؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۵، ص ۱۴۸.

در آخر روز وقتی نماز ظهر را گزارد به راه افتاد، سپس به منا بازگشت و شب‌های تشریق را در آن ماند و در وقت ظهر جمرات را رمی کرد، هر جمره را با هفت سنگریزه و با هر سنگریزه تکبیر گفت و نزد جمره‌ی اول و دوم ایستاد و مدتی طولانی به ایستادن و تضرع ادامه داد و سپس جمره‌ی سوم را رمی کرد و نزد آن نایستاد. آری، برای کسی که در روزهای یازدهم و دوازدهم رمی جمرات را انجام داده، جایز است که از منا برود و رمی جمرات در روز سیزدهم را انجام ندهد، مشروط به اینکه تقوا پیش گرفته باشد؛ چراکه خداوند فرموده است: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى»^۱؛ «و خداوند را در روزهایی معین (یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) یاد کنید، پس هر کس در دو روز تعجیل کند، گناهی بر او نیست و هر کس (تا پایان سه روز) تأخیر کند، گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیش گرفته باشد» و مراد از تقوا، تقوا در حج است که در خودداری از محرمات إحرام تجلی می‌یابد؛ چراکه تنها آن قابل إحراز برای همه است؛ چنانکه از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: «لِمَنِ اتَّقَى الرَّفَثَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِدَالَ وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي إِحْرَامِهِ»^۲؛ «برای کسی که از نزدیکی با زنان و فسوق و جدال و هر چیزی که خداوند در إحرامش بر او حرام کرده است خودداری کرده باشد».

با این عمل، مناسک حج پایان می‌یابد، ولی برای حاجی بهتر است که به مکه بازگردد، تا پیش از رفتن طوافی دیگر انجام دهد و برخی مانند أبو حنیفه، شافعی و أحمد آن را واجب دانسته‌اند، مگر برای زن حائض؛ چراکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «لَا يَنْفَرَنَّ أَحَدٌ مِنَ الْحَاجِّ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ»^۳؛ «هیچ یک از حاجیان نرود، مگر اینکه با کعبه وداع کند» و روایت شده است: «أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خَفَّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ»^۴؛ «مردم امر شده‌اند که آخرین کارشان طواف کعبه باشد، جز اینکه برای زن حائض تخفیف داده شده است» و آن برای کسی که طواف نساء را انجام نداده، واجب است تا دو طواف حج را انجام داده باشد و این مراد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از گفتاری است که یکی از یارانمان ما را از آن خبر داد، گفت: «سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ طَوَافِ النِّسَاءِ فَقَالَ: وَاجِبٌ وَكَانَ عَنْهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَالِكِيَّةِ فَقَالَ الرَّجُلُ: وَمَا طَوَافُ النِّسَاءِ؟ فَقَالَ لَهُ الْمَنْصُورُ: يُرِيدُ طَوَافَ الْوِدَاعِ! قَالَ الرَّجُلُ: أَهْوَ وَاجِبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا عَلَى الْحَائِضِ إِذَا خَافَتْ»؛ «از منصور درباره‌ی طواف نساء پرسیدم، پس فرمود: واجب است، در حالی که مردی از مالکیه نزد او بود، پس مرد گفت: طواف نساء چیست؟! منصور به او فرمود: منظورش طواف وداع است! مرد گفت: آیا آن واجب است؟! فرمود: آری، مگر بر زن حائض هرگاه (از جا ماندن) بترسد»؛ چنانکه یکی دیگر از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

۱. البقرة / ۲۰۳

۲. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۴۸۰

۳. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۷۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۲۰

۴. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۳

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ، فَقَالَ: يُهْرِيقُ دَمًا وَيَطُوفُ! قُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ طَوَافَ النِّسَاءِ! قَالَ: أَيْعَلَمُ طَوَافَ الْوُدَاعِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَيَطُوفُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»^۱؛ «از منصور درباره‌ی مردی پرسیدم که با همسر خود نزدیکی می‌کند پیش از آنکه طواف نساء را انجام دهد، پس فرمود: خونی می‌ریزد و طواف می‌کند! گفتم: او طواف حج را انجام داده است و از طواف نساء آگاهی ندارد! فرمود: آیا از طواف وداع آگاهی دارد؟ گفتم: بله، فرمود: پس طواف می‌کند و بر او چیزی نیست» و این قول اهل بیت است؛ چنانکه از آنان روایت شده است: «لَوْلَا مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَوَافِ الْوُدَاعِ لَرَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَلَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَمَسُّوا نِسَاءَهُمْ»^۲؛ «اگر نه این بود که خداوند با طواف وداع بر مردم مَنّت نهاده است، در حالی به خانه‌های خود باز می‌گشتند که شایسته نبود زنانشان را لمس کنند» و روایت شده است: «فَيَمْنُ تَرَكَ طَوَافَ النِّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ الْوُدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ»^۳؛ «کسی که طواف نساء را انجام نداده، اگر طواف وداع را انجام داده، همان طواف نساء است» والحمد لله رب العالمین.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



۱. گفتار ۷۷، فقره‌ی ۳

۲. تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۵، ص ۲۵۳

۳. من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۲، ص ۳۹۱